۱۳۴۳، مسجد اعظم قم، امام خمینی در اولین سخنرانی پس از آزادی از حبس و حصر

«ناگفته‌هایی از پیشینه و خصال سیاسی امام خمینی»
در آیینه روایت آیت‌الله‌العظمی جعفر سبحانی

نوشتن «کشف‌الاسرار» تقابل با پهلوی‌ها بود

■ احمدرضا صدری

شاگردان دیرین حضرت امام خمینی، گنجینه‌ای ارجمند از خاطرات و ناگفته‌ها در باب سیره نظری و عملی آن بزرگند. اینک در روزهای تکریم یاد و خاطره رهبر کبیر انقلاب، ذکر جمیل او را در میان خاطرات ناب مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله‌العظمی جعفر سبحانی جسته‌ایم. امید آنکه مقبول آید.

■ **خانواده سیاسی امام**

سخن از پیشینه سیاسی رهبر کبیر انقلاب، نهایتاً به سابقه سیاسی خانواده ایشان منتهی می‌شود. آیت‌الله جعفر سبحانی بر این باور است که این بستر از آغاز در خانواده و شیوه تربیتی ایشان وجود داشته است:

«خانواده حضرت امام در خمین، در شمار خانواده‌هایی بود که مورد ستم قرار گرفته بودند و پدر ایشان جزو شهداست. هر دو اخوی امام، یعنی آقای پسندیده و آقای هندی فکر سیاسی داشتند. مجموعاً خانواده، خانواده خیلی مستعدی بود. خمین شهر کوچکی بود، اما افراد زبده خیلی داشت. علاوه بر این و در سالیان بعد، ارتباط امام با خارج هم قطع نبود. به روزنامه و کتاب‌های روز هم آن مقدار که در آن زمان مقدور بود، دسترسی داشتند و همین حد هم در آن زمان رسم نبود. ایشان از اول از ظلم و ستم متنفر بودند. در سال ۱۳۴۲ که ایشان فعالیتشان را توسعه دادند، مردم می‌گفتند: اصلاً روحانیت از دستگاه چه می‌خواهد؟ اما ایشان با بقیه فرق داشتند. دوستان مدرس ما آن زمان نامه نوشته بودند به دستگاه ساواک و در آن خواسته بودند: مثلاً ساواک فقط جنبه اطلاعاتی داشته باشد و حق قضاوت و زندان نداشته باشد، یا اینکه مثلاً فرهنگ دست روحانیت باشد و از این قبیل! من نامه را نزد امام آوردم که ایشان امضا کنند و ایشان هفت، هشت خط اضافه کردند و ما هرچه اصرار کردیم، امضا نکردند! گفتند: این را خوب است شما منتشر کنید، اما من غیر از این می‌خواهم! ما البته در آن دوره نمی‌فهمیدیم ایشان چه می‌گویند. مشخص بود که ایشان طالب اصلاحاتی ریشه‌ای‌تر بودند و به این مقدار قناعت نمی‌کردند.»

■ **درس اخلاق با چاشنی سیاست!**

پیشینه تدریس امام خمینی در حوزه علمیه قم را نمی‌توان از بسترسازی سیاسی آن بزرگ مجزا دانست. آیت‌الله سبحانی با مروری بر این سابقه، این امر را نمایان ساخته‌اند:

«ایشان دو سه نوع درس داشتند. می‌دانید که در زمان رضاخان هر نوع اجتماعی ممنوع بود، الا اجتماع درسی. حضرت امام به اصطلاح برای اینکه جلسه صورت قانونی داشته باشد، درس اخلاق را شروع کردند. امام در آن درس اشاراتی سیاسی داشتند، به نحوی که دستگاه فهمید و آمد فیضیه و جلوی درسشان را گرفت و ایشان درس را به مدرسه حاج ملاصادق منتقل کردند و کتاب اربعین، قسمتی از همین درس‌های اخلاق ایشان است که در سال ۱۳۵۸ از تألیف آن فارغ شدند. تدریس فلسفه را هم از سال ۲۴ آغاز کردند تا سال ۱۳۲۷ که مرحوم آقا میرزا مهدی آشتیانی آمدند قم و ایشان به احترام ایشان، درس معقول را ترک کردند و بعد که آقا میرزامهدی به عللی از قم رفتند، حضرت امام(ره) فقط یک معاد اسفار را برای چند نفر تدریس کردند. یعنی آقایان مطهری، منتظری، جوادی و چند نفر دیگر. درس دیگری هم در سطوح داشتند و از سال ۱۳۲۴، درس خارج را از مباحث عقلیه اصول شروع کردند. ایشان متجاوز از دو دوره و نیم اصول را تدریس می‌کردند و درس مرحوم آقای بروجردی را از اول تا حجیت ظن به قلم خودشان نوشته بودند، اما درس مرحوم حاج شیخ را ننوشتند، مگر نکات تازه‌ای را که داشتند.»

■ **پیام نویسنده کشف‌الاسرار برای امام**

آیت‌الله جعفر سبحانی به دلیل مؤانست طولانی با امام خمینی، از برخی مقاطع دور زندگی ایشان نکاتی نابِ و شنیدنی به خاطر دارد. زمینه‌ها و پیامدهای تألیف کشف‌الاسرار در عداد این طیف وقایع است:

«در سال ۱۳۲۲ علی‌اکبر حکمی‌زاده کتابی نوشت به نام «اسرار هزار ساله در رد تشیع و اسلام و ترویج ضمنی وهابیت». این کتاب در آن زمان خیلی سر و صدا به راه انداخت و او با طرح سؤال‌هایی که تا آن روز کمتر مطرح شده بود، برخی دل‌ها را لرزاند و بعضی‌ها را وسوسه کرد! حضرت امام می‌فرمودند: به من مراجعه شد و من کتاب کشف‌الاسرار را ظرف دو ماه، با تعطیل کردن درسم نوشتم! ایشان می‌فرمودند: من اسمم را ننوشتم چون نمی‌خواستم معروف بشوم، ولی عکس آن شد! و بعد اضافه کردند: بعد از انتشار کتاب، حکمی‌زاده برای من پیغام فرستاد و گفت: جواب‌هایی که نوشته‌اید بسیار متین است، من غرضی نداشتم از انتشار کتاب جز اینکه چنین سؤالاتی برای مردم مطرح بود و من می‌خواستم کسی مثل شما جواب بدهد! امام در کشف‌الاسرار - که عمدتاً کتابی فلسفی و توحیدی در بحث امامت است- خیلی مسائل سیاسی را پیش کشیدند، از جمله طرح این مسئله که چرا رضاخان با علما مخالف است. در آنجا طرز فکر امام کاملاً روشن است. ایشان در آن کتاب صحبت از اصلاح نظام نمی‌کنند، بلکه فکرشان این است که این شخص باید خلع ید شود. البته بسیاری، از پیش کشیدن این حرف‌ها واهمه داشتند و مرتب می‌گفتند: حاج آقا! اگر این دست‌ها قوی بشوند، مزاحم شما می‌شوند! چون در سال‌های ۲۲ و ۲۳ و با حضور متفقین در ایران، دستگاه ضعیف بود، اما ایشان اعتنا نمی‌کردند!»

■ **سیره سیاسی امام خمینی در دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی**

امام خمینی پس از رحلت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری و در دوران زعامت مراجع ثلاث، در عداد مدعوین آیت‌الله‌العظمی بروجردی به قم بود و نهایتاً با تلاش و پیگیری، آن را به انجام رساند. با این همه در این باره حواشی و نکاتی وجود دارد که در خاطرات آیت‌الله سبحانی بدان اشارت رفته است:

«در سال ۱۳۲۴ که مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی آمدند به قم، یکی از دعوت‌کنندگان ایشان، حضرت امام بود و الحق خیلی برای زعامت ایشان کار کردند. بعد از فوت مرحوم آیت‌الله آقا سیدابوالحسن اصفهانی، تنها کسی را که امام با نوشتن نامه به بلاد معرفی کردند، ایشان بودند. البته بعد امام وضعش عوض شد. گویا نظرشان این بود که آیت‌الله بروجردی مسئولیت دارند، ایشان باید به این امور بپردازند. البته در عین حال النصیحه لائمه‌المسلمین را داشتند. در سال ۱۳۳۴ آقای فلسفی مسئله بهائیت را عنوان کردند و آقای بروجردی هم نامه نوشتند به آقای فلسفی و ایشان نامه را از رادیو خواندند و البته بعداً و ناگزیر، مسئله را رها کردند! امام می‌فرمودند: من هر روز می‌روم آقا را آماده می‌کنم برای تعقیب مسئله و بیرون راندن بهائیان از دستگاه دولت و ادارات، اما فردا که می‌روم می‌بینم که ایشان دوباره سرد شده‌اند! این بود که چون ایشان زعامت را حق آقای بروجردی می‌دانستند، دیگر کار سیاسی به این معنی انجام نمی‌دادند. همین طور در سال ۱۳۳۴ که مرحوم نواب و دوستانش دستگیر شدند و در آستانه اعدام قرار گرفتند، ایشان سه نامه نوشتند: یکی به آقای بهبهانی، یکی به مرحوم صدرالاشراف و یکی هم به حاج آقا رضا رفیع. من بعدها که از ایشان راجع به جواب نامه‌ها سؤال کردم، فرمودند: من خط آقای بهبهانی را نمی‌شناسم و خطوط سیاسی ایشان را نمی‌دانم، اما جواب نامه را ظاهراً به یک بچه ۱۲ساله‌ای گفته بودند و او نوشته بود!»

■ **ما فعلاً وظیفه‌مان درس گفتن است!**

رحلت آیت‌الله بروجردی مقارن با آغاز مبارزات امام خمینی بود. نحوه آغاز این رویارویی را آیت‌الله سبحانی به ترتیب ذیل روایت کرده است:

«در انتخابات زمان دکتر مصدق که گروهی در قم شخصی را کاندیدا کرده بودند و دوستان ما هر چه به ایشان اصرار کردند که شما هم اقدام کنید، می‌فرمودند: ما فعلاً وظیفه‌مان درس گفتن است! یعنی ایشان کار معینی دارد و امور به عهده آقای بروجردی است. اما بعد از فوت مرحوم بروجردی در سال ۱۳۴۰، وضع ایشان عوض شد. در مجالس از عَلَم انتقاد می‌کردند که این دین ندارد و دولت سوءنیت دارد به اسلام. از آن طرف دستگاه در رادیو مرتب می‌گفت: موانع برداشته شده‌اند و ما داریم برنامه‌های اصلاحی خودمان را پیاده می‌کنیم و از قول شاه نقل می‌کردند که گفته: در حوزه علمیه قم آدم حسابی به چشم نمی‌خورد! او می‌کوشید مرجعیت را به نجف منتقل کند. تلگرام تسلیتی هم شاه به عنوان مرحوم آیت‌الله حکیم مخابره کرده بود که مآلاً به ضرر ایشان تمام شد.»

■ **حضور همه‌جانبه در مصاف با رژیم وابسته پهلوی**

مبارزات رهبر کبیر انقلاب از سال ۱۳۴۱ و از ماجرای طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز شد. بسیج علما و با واسطه آگاه‌سازی مردم، امری بود که با تدبیر و اقدام امام آغاز شد.

«در مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، روز ۱۵ مهرماه ۱۳۴۱ بود که روزنامه کیهان آیین‌نامه آن را اعلام کرد که در آن سه خلاف به چشم می‌خورد، یکی از آنها قسم به کتاب آسمانی به جای قرآن بود. حضرت امام وقتی مطلع شدند، مرحوم آقای اشراقی را به خانه مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری فرستادند و بقیه آقایان را هم دعوت کردند تا راجع به این پیشامد فتوا بگیرند. تلگراف‌ها در آنجا نوشته شدند، ولی تلگراف امام از نظر کوبندگی و بی‌اعتنایی به دستگاه، خیلی خاص و القاب در آن خیلی کم بود. امام پس از آن کوشش کردند و به همه علمای بلاد نامه نوشتند و آنها را برای برخورد آماده کردند. دولت هم البته با فریبکاری مسئله را تمام کرد. یعنی گفت: من الغا می‌کنم و البته کرد، اما مجدداً شاه آن را به صورت مواد شش‌گانه درآورد و حق و باطل را با هم مخلوط کرد! امام در آن زمان دو کار انجام دادند؛ یکی اینکه روز شش بهمن ماه ۱۳۴۱ را عزای عمومی اعلام کردند که این برای دستگاه خیلی گران تمام شد و سپس واقعه بیست‌وپنجم شوال پیش آمد. در آن روز آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی در مدرسه فیضیه به مناسبت شهادت امام صادق(ع)روضه گرفته و فضلا و طلاب جمع شده بودند که مولوی رئیس ساواک تهران با کماندوهایش آمد و به مجلس حمله و عده‌ای را زخمی کرد! امام آنجا اعلامیه‌ای کوبنده دادند که در سراسر زندگی‌شان دو سه تا از این اعلامیه‌ها داده‌اند. ایشان نوشتند که شاه غارتگری و هتک نوامیس اسلام می‌کند... و از این قبیل عبارات. این اعلامیه در سراسر ایران پخش شد و خیلی مؤثر بود و مردم کم‌کم رهبر انقلاب را شناختند و همین سبب شد که قضیه ۱۵خرداد پیش بیاید که منجر به دستگیری ایشان شد.»

آیت‌الله‌العظمی جعفر سبحانی

> **در سال ۱۳۳۴ که مرحوم نواب و دوستانش دستگیر شدند و در آستانه اعدام قرار گرفتند، امام سه نامه نوشتند: یکی به آقای بهبهانی، یکی به مرحوم صدرالاشراف و یکی هم به حاج آقا رضا رفیع. من بعدها که از ایشان راجع به جواب نامه‌ها سؤال کردم، فرمودند: «من خط آقای بهبهانی را نمی‌شناسم و خطوط سیاسی ایشان را نمی‌دانم، اما جواب نامه را ظاهراً به یک بچه ۱۲ساله‌ای گفته بودند و او نوشته بود!»**

■ **جلوه‌هایی از اخلاق فردی و اجتماعی امام**

همانگونه که اشارت رفت، راوی ارجمند در عداد مراودان پرسابقه امام خمینی است. از این روی با سیره اخلاقی ایشان آشنایی در خور دارد. وی در اشارت به پاره‌ای از این خصال، چنین می‌گوید:

«چند صفت در ایشان مهم است. یکی اینکه تفکرشان بر تتبعشان غلبه داشت. یعنی اندیشیدن ایشان بیش از تتبع در کتب بود. مثلاً وقتی درس مکاسب را می‌گفتند، من یک مقدار کتاب بردم خدمتشان و عرض کردم که اینها را هم ملاحظه بفرمایید. فرمودند: همه را ببرید، من باید خودم فکر کنم، کسی که این همه را نگاه کند برای فکرش مجالی نمی‌ماند! و بعد فقط دو حاشیه بر مکاسب را برگزیدند و بقیه را برگرداندند! البته بی‌تتبع هم نبودند، اما نه آن تتبعی که مثلاً مرحوم آقای بروجردی انجام می‌داد. صفت دیگر ایشان طرح مسائل به صورت قاطعانه بود. ما دو جور درس داریم: درسی داریم دیالکتیکی که انسان با سؤال و جواب مسئله را تمام می‌کند و این شیوه درسی مرحوم آقای بروجردی بود. سؤال می‌کردیم و ایشان هم چیزی می‌گفتند و در واقع از شاگردان کمک می‌گرفتند. این روش، به روش سامرایی معروف بود. اما امام نه. ایشان مسئله را قاطعانه مطرح می‌کردند و نظرات دیگران را می‌گفتند، نظر خودشان را هم می‌گفتند و بعد دنبال استدلال می‌گشتند، یعنی مسائل را مردد مطرح نمی‌کردند. ایشان در عین حال که عرفان واقعی داشتند، از مجالس انس غفلت نمی‌کردند و می‌فرمودند: مجالس انس کمکی است برای مسائل علمی، فکری و... و می‌گفتند: ما در دوران جوانی، پنج‌شنبه و جمعه‌ای نگذشت که برای انس به باغ‌های اطراف نرویم و این واقعاً تقویت می‌کرد ما را در طول هفته از نظر علمی و درسی. آنچه شاید به نظر من از همه صفات ایشان برجسته‌تر باشد، دور بودن ایشان از هر نوع ریاکاری، عوام‌فریبی و تظاهر بود. من هیچ وقت ندیدم که تسبیحی دست بگیرند و ذکر بگویند. هیچ وقت حاضر نبودند لباس کهنه و کفش پاره بپوشند. از نظر وضع ظاهری خیلی مرتب بودند. می‌فرمودند: اینها در زمان سابق نشانه تقدس و تقوا بود، اما حالا نشانه تکدی است و باید نشان تکدی در روحانی نباشد! از نظر نظافت هم خیلی مقید بودند. خصیصه دیگری که من می‌خواهم به آن اشاره کنم، دوری از غیبت بود. امام حاضر نبودند در مجلس ایشان کسی حرفی را بزند که به ضرر کسی تمام بشود و در جلوگیری از غیبت، اصلاً مقام طرف را رعایت نمی‌کردند و می‌گفتند: آقا حرف نزن! به نماز اول وقت و به جماعت هم خیلی مقید بودند. ایشان هر روز می‌آمدند فیضیه و می‌نشستند تا آقای زنجانی نماز می‌خواند و نوافل را می‌خواند و بعد با او برمی‌گشتند. ذلت ناپذیر بود. چنانکه در حدیث است کسانی هستند که از ذلت تبری می‌جویند و حاضر نیستند یک سؤال کوچک، ولو به خاطر یک کار بزرگ از کسی کنند و منت بپذیرند ایشان هم این‌طور بود. جالب است بدانید که ایشان قلمدانی داشت و معمولاً با قلم نی می‌نوشت. همه کتاب‌هایشان را هم با قلم نی نوشته‌اند، مگر بعد از انقلاب که مجبور به تندنویسی بودند و از خودنویس استفاده می‌کردند.»

پیشخوان

خاطره‌ها و نکته‌هایی از سیره رهبر کبیر انقلاب در آیینه یک اثر نو انتشار

یادها و یادمان‌هایی از ۳ دهه همگامی

■ محمدرضا کائینی

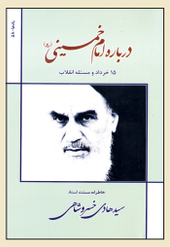

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، شامل خاطرات و نکاتی است که زنده‌یاد آیت‌الله حاج سیدهادی خسروشاهی در طول نیم قرن، از سیره نظری و عملی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی گرد آورده بود و در واپسین سالیان حیات به انتشار آن همت ورزید. این اثر از سوی نشر عروج وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسید و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت. ناشر در دیباچه خویش بر این مجموعه گرانسنگ، در باب اهمیت انتشار این دست از آثار و نیز اهمیت خاطراتی که استاد خسروشاهی در این کتاب آورده، چنین نگاشته است:

«شنیدن و مطالعه تاریخ از زبان و قلم تاریخ‌سازان، چنان شیرینی و لذتی دارد که در انواع دیگر تاریخ‌نگاری‌ها کمتر می‌توان آن را تجربه کرد. پدیده انقلاب اسلامی که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی و به دست میلیون‌ها ایرانی و بابت رهبری امام خمینی شکل گرفت و به پیروزی رسید، رخدادی منحصربه‌فرد در تاریخ سرزمین ماست که سازندگانش هزاران هزار خاطره از فراز و فرود آن به حافظه سپرده‌اند و چنانچه آن خاطرات از سینه‌ها به صحیفه‌ها منتقل گردد، بخش بزرگی از تاریخ انقلاب اسلامی متولد شده است. تاریخی که شنیدنش لذت‌بخش است و شیرین. معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی با اعتقاد به پایه‌گذاری تاریخ‌نویسی انقلاب اسلامی بر دیده‌ها و شنیده‌های واقعی حاضران و ناظرانی که بار عظیم انقلاب را بر دوش کشیده‌اند و دشواری‌ها و ناملایمات جانفرسایی را در راه پیروزی آن بر جان خریدند، ضبط و ثبت خطرات این تاریخ‌سازان را در شمار برنامه‌های اصلی خود گنجانده و بر آن است تا پس از تنظیم و تدوین آنها، با رعایت اصول علمی و امانتداری و بدون هیچ‌گونه داوری، خیل عظیم مخاطبان در زمان حال و آینده را از جزئیات این بخش از تاریخ ایران بهره‌مند گرداند.

آن چه پیش‌رو دارید، گوشه‌ای از خاطرات جذاب و خواندنی حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدهادی خسروشاهی، با تمرکز بر قیام۱۵ خرداد به عنوان آغاز نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی(ره) است. وی در خلال خاطرات خویش، فضای حاکم بر حوزه‌های علمیه را قبل و بعد از ۱۵خرداد به ویژه با توجه به تأثیرپذیری آن از نهضت حضرت امام تشریح نموده و ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، حمله به مدرسه فیضیه و ملاقات رهبران نهضت آزادی با رهبر انقلاب را بازگو و در ادامه خاطراتی از دوران نمایندگی امام خمینی(ره) در وزارت ارشاد و سفارت جمهوری اسلامی ایران در واتیکان و ابلاغ پیام معظم‌له به پاپ بیان و در این میان ناگفته‌هایی را مطرح کرده که خواننده در جایی دیگر ندیده و نشنیده است. در پایان از همکاران محترم پژوهشی که بازنگری این اثر را به عهده داشتند، تقدیر و تشکر می‌گردد.»

زنده‌یاد آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی نیز - که این اثر را در عداد مجموعه حدیث روزگار آماده ساخته و انتشار آن را به مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی وانهاده بود- بر این یادمان دیباچه‌ای خواندنی نگاشته است. وی با تأکید بر اینکه خاطرات، دانسته‌ها و اسناد وی به آنچه در این اثر آمده محدود نمی‌شود، وعده داده که بخش دیگری از آنچه وی درباره رهبر کبیر انقلاب اسلامی در اختیار دارد را در آینده منتشر سازد. از این روی امید می‌رود بازماندگان آن مرحوم به تدوین و نشر آنچه استاد وعده آن را داده بود، مبادرت ورزند. بخش‌هایی از مقدمه زنده‌یاد خسروشاهی بر این مجموعه به شرح ذیل است:

«از یک ربع قرن پیش و تاکنون یادداشت‌ها، مقالات، سخنرانی‌ها و خاطرات متفرقه اینجانب درباره اندیشه و نهضت امام خمینی(ره) در مطبوعات متعدد داخل و خارج و در تاریخ‌های مختلف منتشر شده است، بخش عمده آنها هم‌اکنون در این مجلد، در اختیار عموم علاقه‌مندان قرار می‌گیرد و به تصور اینجانب مسائل مطرح شده در این مجموعه، شامل اطلاعات و موضاعات جالبی است که از لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و شاید تاکنون در هیچ یک از کتاب‌ها و آثار خاطراتی دوستان و بزرگان، مطالبی از این نوع، با اسناد و مدارک مطرح نشده باشد. البته آنچه در این مجموعه آمده است، همه دیدگاه‌ها یا خاطرات من درباره امام‌خمینی(ره) و نهضت و اندیشه ایشان نیست و تصمیم نخستین آن بود که کتاب، پس از تکمیل و افزودن نکات دیگر به دست چاپ سپرده شود، ولی پیشنهاد دوستان آن بود که نخست آنچه موجود است منتشر گردد و بحث‌ها و موضوعات دیگر، پس از تکمیل و آماده‌سازی، به عنوان بخش دوم کتاب به چاپ برسد. اشاره به یک نکته ضروری است و آن اینکه: به علت طول زمان- ۲۵ سال- نگارش‌ها و تعدد مطالب و تنوع مراکز نشر، شاید نکاتی در بعضی موارد و البته به‌طور اجمال، تکرار شده باشد که هنگام تهیه آن نوشته‌ها و برای تکمیل موضوعات، ضروری به‌نظر رسیده است و حذف آنها، در مباحث مختلف این مجموعه، شاید با هماهنگی و انسجام موضوعی همگام نباشد. در قسمت پیوست‌ها هم مطلبی مطرح شده که در واقع پیوند وثیقی به خاطرات ندارد ولی به تناسب موضوعات مطرح شده در آنها نوعی ارتباط با بخش اصلی کتاب دارد که در آخر کتاب و در شش فصل نقل شده و هر یک یا متن یک سخنرانی یا یک مصاحبه بوده است و در کل می‌تواند برای اهالی تاریخ، ارزشمند باشد. بی‌شک هرگونه نقد و اصلاح، توسط دوستان آگاه، موجب تشکر و امتنان و اصلاح موارد ضروری، در چاپ‌های بعدی خواهد بود.

اینکه مؤسسه محترم تنظیم و نشر آثار امام(ره) چاپ این کتاب را به انجام می‌رساند، موجب مسرت است و به ویژه جای سپاس دارد که همه نکات و نقاطی را که اینجانب با تأکید بر محفوظات و یادداشت‌ها تنظیم نموده بودم؛ ضمن تطبیق با متون اصلی منتشر شده در آثار امام، همه را کامل‌تر و مستندتر ساخته و در پاورقی‌ها، مأخذ اصلی(صحیفه امام) را ذکر کرده است. از دوستان معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) که به‌طور مستمر و از سالیانی دراز، پیگیر تحقق این امر بوده‌اند، تشکر می‌کنم که اگر علاقه، همت و پیگیری این عزیزان نبود، این بخش از کتاب هم اکنون در اختیار علاقه‌مندان قرار نداشت.»

۱۳۴۳، زنده‌یاد آیت‌الله هادی خسروشاهی در کنار امام خمینی